روزنامه شرق

## جهان


نگاهی به دوراندیش سیاسی «مام جلال» صفحه ۸

نقش جلال طالبانی در سرنوشت سیاسی عراق صفحه ۸

خاندان و خاستگاه تفکر «جلال» صفحه ۱۰

تصاویری از کتاب رییس‌جمهور پیشمرگه، ترجمه سامان سلیمانی

# پیشمرگه دیپلمات

سامان سلیمانی

جلال طالبانی معروف به «مام جلال»، فرزند شیخ حسام‌الدین فرزند شیخ نوری فرزند شیخ غفور، تابستان سال ۱۹۳۳ در روستای کلکان دامنه کوه‌های کوسرت به دنیا آمد، چندسال اول کودکی‌اش را در این روستا سپری کرد و بعدا با انتخاب پدرش به‌عنوان مدیر تکیه طالبانی در کویسنجق (کویه) به این شهر آمدند، همانجا وارد مدرسه شد و با موفقیت فارغ‌التحصیل شد، از همان دوران کودکی نشانه‌های علاقه به فعالیت سیاسی و اجتماعی در او مشهود بود، در مراسم و مناسبت‌های شهرش سرقافله و پیشرو دوستان و همکلاسی‌هایش بود. هرچند که برپایی عید نوروز از طرف تمام حکومت‌های مختلف عراق ممنوع بود، اما مردم کردستان هرساله این عید ملی را گرامی می‌داشتند، در سال ۱۹۴۵ مراسمی ملی برای نوروز در کویسنجق برگزار شد و در این مراسم جلال طالبانی سخنرانی حماسی‌ای ایراد کرد که تعجب و تحسین معلمان و اهالی شهر را برانگیخت، چون در آن زمان او فقط ۱۳سال سن داشت. در سال ۱۹۴۶ و در همان سن ۱۳سالگی با همراهی تعدادی از دوستان و تشویق یکی از معلمانش، سازمانی آموزشی و محرمانه تاسیس و خود نیز به‌عنوان دبیرکل آن انتخاب شد. در همان سال و بعد از تاسیس حزب دموکرات کرد تحت تاثیر فعالیت و برنامه‌های این حزب قرار گرفت و در چارچوب آن شروع به فعالیت دانش‌آموزی کرد، همچنین در روزنامه مخفیانه حزب نیز مطالبش با نام مستعار منتشر می‌شد و بالاخره در سال ۱۹۴۷ رسما عضو این حزب شد و فعالیت‌هایش شکل سازمانی منسجمی به خود گرفت. در سال ۱۹۴۸ به‌عنوان نماینده دانش‌آموزان «کویسنجق» برای شرکت در کنگره ملی دانش‌آموزان و دانشجویان عراق انتخاب شد. که در زمان شرکت در این کنگره در بغداد، با شاعر نامی عرب مهدی الجواهری آشنا شد و این ابتدای شناخت و دوستی دیرین میان این دو شد. در سال ۱۹۴۹ که سیاست‌های خشونت‌آمیز حکومت عراق تمام کردستان و عراق را در برگرفته بود، طالبانی پله‌های ترقی حزبی را پیمود و به‌عنوان عضو هیات منطقه«کویسنجق» انتخاب شد، در سال ۱۹۵۱ و در کنگره دوم پارت‌دموکرات کرد به‌عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد، در همان سال دستگیر شد و به موصل تبعید شد، بعد از این به کرکوک رفت و آنجا نیز به فعالیت‌های خود ادامه داد و مسوول تشکیلات حزب در کرکوک شد و در همان سال به شکلی مخفیانه مسوولیت انتشار نشریات حزبی را به عهده گرفت. سال ۱۹۵۲ وارد دانشکده حقوق دانشگاه بغداد شد، در آن زمان تشکیلات حزبی در بغداد دچار پراکندگی بودند اما با حضور «مام جلال» این تشکیلات باز از نو به هم پیوستند و توانستند با تشکیلات و سازماندهی جدیدی فعالیت‌های خود را در پایتخت عراق از سر بگیرند. در سال ۱۹۵۲ در کنگره سوم حزب «دموکرات کردستان» به عضویت کمیته مرکزی درآمد و در همان سال سرپرستی اولین کنگره «اتحادیه دانش‌آموختگان کردستان» را بر عهده گرفت و به سمت دبیرکلی آن انتخاب شد، در همان سال یکی از اعضای «اتحادیه جوانان دموکرات کردستان» نیز بود، همچنین به نمایندگی از طرف حزب دموکرات با بیشتر احزاب پنهان و آشکار عراقی در ارتباط بود، در سال ۱۹۵۴ به عضویت دفتر سیاسی نیز انتخاب شد، در سال ۱۹۵۵ اولین سفر خود به خارج از عراق را انجام داد و در جشنواره جوانان و دانشجویان جهان در ورشو شرکت کرد، از آنجا نیز به اتحاد جماهیر شوروی و چین سفر کرد، در سال ۱۹۵۶ به فعالیت زیرزمینی روی آورد و یک‌سالی از ادامه تحصیل بازماند، در سال ۱۹۵۷ در جشنواره جوانان و دانشجویان در «مسکو» شرکت کرد، بعد از بازگشت به عراق مسوولیت چاپ ارگان حزبی یعنی روزنامه خبات را که مخفیانه منتشر می‌شد بر عهده گرفت. در سال ۱۹۶۱ سردبیر روزنامه «کردستان» شد و در نوروز همان سال با ارایه سخنرانی آتشینی در بغداد از ملامصطفی بارزانی حمایت و عبدالکریم قاسم را به دیکتاتوری متهم کرد، در نتیجه دستور دستگیری وی صادر و مجبور به بازگشت به «سلیمانیه» شد. در سال ۱۹۶۱ با شروع قیام مردم کردستان مسوول منطقه «سلیمانیه» بود، اولین مرکز قیام را در منطقه «رازان» برپا کرد و بعدا نیز فرمانده نیروی پیشمرگه کردستان شد. در نوروز ۱۹۶۲ با فرماندهی وی، منطقه «شارباژر» آزاد شد و توانست منطقه «پنجوین» را نیز آزاد کند، در سال‌های ۶۲ و ۶۳ بیشتر مناطق کردستان با فرماندهی وی آزاد شد. در سال ۱۹۶۳ به‌عنوان نماینده جنبش کردستان راهی بغداد شد با هدف گفت‌وگو با حکومت مرکزی، از آنجا نیز به مصر و الجزایر سفر کرد و از نظر دیپلماتیک توانست پشتیبانی قابل‌توجه رهبران منطقه را به جنبش کرد جلب کند، همچنین در سفری که به اروپا داشت در کشورهای فرانسه، آلمان، چکسلواکی، اتریش و همچنین روسیه با برگزاری جلسات متعدد و نشست‌های خبری نگاه دنیا را به مساله کُرد جلب کرد. این سفر ثابت کرد که طالبانی علاوه بر اینکه جنگاوری شجاع و جسور است، دیپلماتی دانا و آگاه به مسایل روز است که می‌تواند مساله کرد را جهانی کند. در سال ۱۹۶۴ بعد از گشت دیپلماتیک موفقش به کردستان برگشت و مسوول نیروهای آزادیبخش کردستان شد، در سال ۱۹۶۷ در کنگره «اتحادیه عرب» در الجزایر شرکت کرد و با ارایه سخنرانی مهمی توجه همگان را به مساله کرد جلب کرد و بر دوستی میان کرد و عرب تاکید کرد، در سال ۱۹۷۰ نقشی اساسی در اتحاد دوجناح حزب دموکرات ایفا کرد، در سال ۱۹۷۲ به کشورهای لبنان، مصر و سوریه سفر کرد و تا سال ۱۹۷۵ که قیام کردستان با شکست روبه‌رو شد در سوریه ماند. در ۱۹۷۵/۶/۱ در دمشق «اتحادیه میهنی کردستان »را با دوستانش تاسیس کرد و طرحی نوین برای ادامه قیام کردستان ارایه داد. بعد از شروع قیام جدید در سال ۱۹۷۶ با دوستانش و نیروهای پیشمرگه در کوه‌های کردستان شروع به مبارزه کرد و خود در صف اول مبارزه بود و همزمان نقشی مهم در نزدیکی اپوزیسیون عراقی و اتحاد آنها ایفا کرد. در سال ۱۹۹۱ و با حمله متحدین به عراق، نقشی تاریخی در آزادی کردستان و قیام مردم کردستان ایفا کرد و اتحادیه میهنی کردستان در کنار سایر احزاب کردستان در چارچوب جبهه کردستانی اقدام به آزادسازی تمام مناطق کردند. در سال ۲۰۰۳ به عضویت «انجمن حکم عراق» درآمد و در مدت یک‌سال ریاست این انجمن توان و شایستگی خود را به اثبات‌رسانید، به شکلی که در سال ۲۰۰۵ با ۲۲۷ رای از مجموع ۲۴۸ رای اعضای پارلمان عراق به‌عنوان اولین رییس‌جمهور منتخب تاریخ عراق انتخاب شد، که در سال ۲۰۱۰ نیز دوباره این مقام را به دست آورد.

بررسی تاریخ معاصر عراق و منطقه بدون توجه به زندگی طالبانی ناممکن به نظر می‌رسد، وی در طول زندگی پرفرازونشیبش توانست اعتماد و اطمینان نیروهای سیاسی عراق، منطقه و جهان را به خود جلب کند و در سال‌های مبارزه‌اش برای صلح، آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی بیان تلاشی خستگی‌ناپذیر داشت و تحت عنوان و مفهوم دسته گل رنگارنگ، عقیده عملی خود به کثرت فکر و اندیشه را همواره ابراز می‌کرد و توانست بذر دموکراسی و آزادی را در عراق بکارد، اتحادیه میهنی کردستان نیز در طول تاریخ ۳۹ساله خود همواره از این آزادی بیان و کثرت افکار بهره برده است و به جرات تنها حزب کردی است که کثرت فکر و اندیشه و ارزش‌گذاشتن به مقوله نقد در آن همواره زنده بوده است. در سال ۱۹۷۵ نیز که به علت شکست قیام سپتامبر، تمام کردستان دچار یاس و ناامیدی شده بود، توانست با قیام جدید، خونی تازه در رگ مردم و جنبش کردستان تزریق کند که این نقش و برنامه را می‌توان از بزرگ‌ترین اقدامات زندگی وی برشمرد. یکی از اقدامات دیگر «مام‌جلال» که در تاریخ به ثبت رسیده است سخنرانی تاریخی وی در انجمن حکم در تاریخ ۲۰۰۴/۲/۹ در دفاع از کردستانی‌بودن «کرکوک» بود، در این سخنرانی تاریخی «مام جلال» گفت: «در سال ۱۹۲۵ با تصمیم شورای ملل، کردستان به عراق الحاق شد، انگلستان و کشورهای عضو شورای ملل با تصمیمی اشتباه ولایت «موصل» را به عراق متصل کردند و از این راه خواستند هویت کردی کرکوک نیز خدشه‌دار شود، صدام نیز با تعریب کرکوک بیشتر کردها و ترکمن‌های «کرکوک» را به مناطق دیگر مهاجرت داد و از مناطق دیگر عراق نیز عرب به کرکوک آورد، مزر کردستان جبل‌الحمرین است و باید این مرز همواره به‌عنوان مرز رسمی کردستان عراق به رسمیت شناخته شود.»جلال طالبانی به‌عنوان سیاستمدار، حقوقدان، روزنامه‌نگار و مدافع آزادی نقش بی‌بدیلی در تاریخ معاصر منطقه ایفا کرده است، نقشی که وی در دوران ریاست‌جمهوری داشت باعث شد تمام گروه‌ها و جناح‌های سیاسی عراق با تکیه بر توان وی دور میز گفت‌وگو بنشینند و به حل‌وفصل مشکلاتشان از راه مسالمت‌آمیز بپردازند، همچنین ارتباط وی با همسایگان عراق از جمله کشورهای ایران و ترکیه باعث شده بود که سطح همکاری عراق با این دوکشور نیز بهبود یابد، علاوه بر اینکه طالبانی توانسته بود از طریق ارتباط با دولتمردان ترکیه نقشی اساسی در آشتی میان دولت ترکیه و اپوزیسیون کرد آن کشور ایفا کند و اکنون نیز به‌عنوان معمار این دوستی که بعد از ۳۰سال جنگ داخلی می‌رود به صلحی پایدار منتهی شود شناخته می‌شود، همچنین ارتباط ویژه‌ای با ایران داشت و از طرف مسوولان ایرانی نیز همواره مورد حمایت و پشتیبانی بود. طالبانی در سطح جهانی نیز مورد احترام سیاستمداران کشورهای مختلف بود و توانسته بود این دوستی و ارتباط را در خدمت توسعه کردستان و عراق قرار دهد، دوست و دشمن معترفند که جلال طالبانی در پست ریاست‌جمهوری عراق به این پست جایگاه ویژه‌ای بخشیده بود.

## طالبانی؛ معمار دوستی

عدالت عبدالله

موضوع ارتباط و دوستی با هر کشوری، برای سیاستمداری که مسوولیت مهم اداره کشورش را برعهده می‌گیرد، موضوعی استراتژیک است. قبل از هرچیزی، این ارتباط و دوستی، بدون تجربه در عرصه سیاست شکل نمی‌گیرد، بدون اعتماد و صداقت به پیش نمی‌رود و ثابت نمی‌ماند. اعتماد و صداقت نیز در عالم سیاست، اگر ابعاد اخلاقی Ethical Dimension به خود نگیرد، به منافع دوطرف بستگی دارد.

در علم سیاست، علاقه‌مندی‌های مشترکCommon Interests جای هر نیاز دیگری را پر می‌کند، حتی تبدیل به مفهومی عملی می‌شود، چون وظیفه محوری در سیاست، شامل حفظ و گسترش منافع است، چه در مسایل داخلی یا با دنیای بیرون. هر سیاستمداری که توان فهم کامل و جامعی از نحوه اجرایی کردن این مفهوم داشته باشد، همواره به‌دنبال دستاوردی است که دوستی نامیده می‌شود، چون این دوستی منبع مهمی است، هم برای حفظ منافع ملی و هم منافع مشترکی که بدون دوستی و ارتباط بیرونی محقق نمی‌شوند. به‌گفته‌ای دیگر، دوستی، ارتباط خواسته و از روی علاقه و خواست یکطرفه امکان‌پذیر نیست، بلکه شامل تجربه و تخصص نیز می‌شود، از راه علم سیاست نیز ممکن است و سیاستمدار بزرگ، توان عملی کردنش را دارد، بزرگ به این معنا که دارای تجربه طولانی در سیاست و تخصص و دانایی باشد، توان خوانش قدرت و نفوذ و تاثیرگذاری کشورها را داشته باشد و به‌دلیل عوامل ایدئولوژیک، یا ملی و مذهبی، ارزش آنها را نکاهد و مورد بی‌توجهی قرار ندهد.

رییس‌جمهور سابق عراق، جلال طالبانی که میان جنبش ملی کردها و میان عراقی‌ها نیز به مام جلال شناخته می‌شود، یکی از سیاستمداران یگانه‌ای است که توانایی عجیب و تخصصی عمیق در ایجاد دوستی دارد، از او به‌عنوان معمار دوستی و غلبه بر اختلافات نام برده می‌شود، در مدت هشت‌سال ریاست‌جمهوری وی در عراق و قبل از آن نیز در انجمن حُکم، برجسته‌ترین سیاستمداری بود که توانسته بود در داخل کشورش نمایندگان تمام جریانات سیاسی را دور هم گرد آورد، میان بیشتر آنها دوستی ایجاد کند و راه اختلاف و به انفجار رسیدن آن را میان بقیه بگیرد. طالبانی، هم از طرف شیعیان و هم سنی‌های عراق، هم از طرف کردها و اعراب و دیگر اقلیت‌های عراقی از مذهب، ملیت، فرهنگ‌های متفاوت، سیاستمداری موردتایید بود، چون کاملا حرفه‌ای با معضلات سیاسی برخورد می‌کرد، تا زمانی نیز که از نظر جسمی سالم بود، اجازه نداد عراقی‌ها دچار اختلاف اساسی شوند و نتوانند باهم کار کنند. منزل او در کاخ سلام بغداد و در قشلاق دوکان در سلیمانیه، قلعه آب‌کردن یخ‌های ارتباط میان نیروهای عراقی و ایجاد دوستی و اعتماد میان آنها بود، خیلی اوقات کار به جایی می‌کشید که جناح‌های مخالف هم در عرصه سیاسی عراق خود خواستار می‌شدند که طالبانی، رییس‌جمهور میان آنها صلح ایجاد کند و او نیز در این زمینه استادی به تمام معنا بود. طالبانی در سطح بیرونی نیز، در تلاش برای دوستان جدید و کشورهای دوست بیشتری برای عراق بعد از صدام بود، چون می‌دانست پایان این رژیم باید در سطح جهانی مایه بازشدن درهای دوستی باشد. طالبانی، قبل از هرچیز دغدغه دوستی با کشورهایی را داشت که همچون عراقی‌ها از قدرت صدام زیان دیده بودند و می‌دانستند که رژیم صدام چه فجایع سنگینی بر ملت خود و کشورهای همسایه و منطقه وارد آورده است. عجیب نیز نبود که جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشوری قدرتمند و تاثیرگذار در منطقه را به‌عنوان دوست بزرگ عراق بعد از ۲۰۰۳ انتخاب کند. طالبانی همیشه دغدغه این را داشت که عراق و کردهای عراقی نقاط مشترک خود با جمهوری اسلامی ایران را از یاد نبرند، این نقاط فقط مسایل همسایگی نبود، تنها جبر جغرافیایی نبود، تنها نیازی از مجموعه نیازهای بین‌المللی نبود، تنها و تنها نیز مرتبط به روابط رسمی و سیستماتیک نبود، بلکه دوستی با جمهوری اسلامی ایران، قبل از تمام اینها، براساس فهم تاریخ بود، از مدنیت، فرهنگ، اقتصاد و جایگاه بین‌المللی این کشور برای عراق، از این بالاتر نیز مبارزه مشترک عراقی‌های مبارز و جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با وجود خشونت‌آمیز رژیم صدام که با حمایت دشمنان عراق و ایران اجرا می‌شد؛ همچنین توجه به نقش جمهوری اسلامی ایران در عراق بعد از صدام.

طالبانی این را نیز در نظر داشت که در مقاطع مختلف زمانی، بیش از دومیلیون شهروند عراقی، زمانی که توسط رژیم سابق آواره شدند، به ایران پناه آوردند و این کشور به آنها پناه داد، این را نیز به یاد داشت که ایران بیش از یک‌بار پشت و پناه کردهای عراق و قیام‌های آنها بوده است، در زمان فاجعه نیز مرزها را به سویشان گشوده است. طالبانی می‌دانست که شخص امام‌خمینی(ره) بسیار به این مساله اهمیت می‌داد که عراقی‌ها از شر صدام خلاص شوند و عراق نیز همسایه دوست ایران باشد. طالبانی به‌جز دیدارهایش با امام خمینی(ره) در دهه ۸۰میلادی، مرتب ارتباط خوب و مستحکمی با سیاسیون ایرانی داشت و تمام این ارتباطات را برای عراق نوین و ایران و توسعه روابط کردهای عراق و ملیت‌های ایرانی به کار برد. می‌دانست که دوستی با کشور قدرتمندی چون ایران فاکتور مهمی برای آرامش سیاسی در خاورمیانه و زندگی مسالمت‌آمیز ملت‌های منطقه است، همچنین کمک‌کننده به تحکیم ارتباط مدنی و فرهنگی و مذهبی میان مردم منطقه است، به‌ویژه میان ایران و عراق. علاوه‌بر اینها، منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک نیز اقتضا می‌کرد این ارتباط، مستحکم و بلندمدت باشد، چون ایران دارای ثروت عظیم طبیعی است و مشارکت مهمی در تامین انرژی جهان دارد و دارای ذخیره عظیم گاز و نفت در سطح جهانی است، همچنین از نظر جهانی از کشورهای موسس سازمان کشورهای اسلامی، اوپک و کشورهای غیرمتعهد است، در منطقه نیز بازیگر سیاسی فعالی است و دارای قدرت، نفوذ و تاثیرگذاری خاصی است و می‌تواند معادلات را تغییر دهد. طالبانی به این دلایل و دلایل دیگر، معمار ارتباط و دوستی با همسایگان و ازجمله با جمهوری اسلامی ایران است، او سیاستمداران دیگر عراق را نیز تشویق می‌کرد واقع‌بین باشند و نقش و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران را درک کنند و با ایران ارتباط داشته باشند، چون منافع مشترک تامین می‌شود، برعکس نیز هرگونه دشمنی با ایران زیانبار خواهد بود و برای همین لازم است خودمان و عراقی‌ها را از زیان سیاسی دور نگه داریم. خلاصه کلام اینکه، طالبانی سیاستمدار آینده‌نگری است، دوستی‌ها و ارتباطاتش را بر اساس واقعیت، استراتژی درست و عاقلانه بنیان می‌نهد، باور دارد که هیچ اختلاف سیاسی وجود ندارد که قابل‌حل نباشد، برای همین طرفدار دوستی است، این دوستی نیز نیازمند این است که منافع مشترک را تامین کند، یا حداقل، عاملی باشد برای دوری‌گزیدن از زیان سیاسی که بسیاری اوقات در نتیجه رفتار غیرسیاسی و دشمنانه، به وجود می‌آید.

نگاه

## میانجی بیطرف

فریدون مجلسی

وقتی جلال طالبانی در بهار ۲۰۱۲ دچار سکته مغزی شد و در شرایطی دشوار برای درمان به آلمان اعزام شد، ارزش وجودش آشکارتر شد و نشان داد که به‌درستی نیاز به اشخاص تاثیرگذار و باشخصیت در غیابشان آشکارتر است! طالبانی زندگی پرماجرا و پرفرازونشیبی را پشت‌سر گذاشت. سال‌ها در حال تبعید در ایران بود و سال‌ها در جبهه با صدام و رژیم خونبار و فاسدش در جنگ بود. شاید طبیعی باشد که چنین شخصیتی وقتی با سقوط صدام دستِ باز می‌یابد اگر نخواهد انتقامجویی کند دست‌کم به‌نوعی تلافی کند. اما جلال طالبانی، منطقی‌تر و معقول‌تر از همیشه، با گذشتی ماندلاگونه و گاندی‌وار، پس از افول صدام به‌صورت عمود خیمه وحدت عراق درآمد. ریش‌سفیدی آرام‌کننده هیجاناتی بود که می‌توانست از همان آغاز نظام تازه و متزلزل عراق را فروپاشد. او را مام‌جلال، یعنی عموجلال، می‌نامند که حکایت از احترامی همراه با مهربانی دارد.

کردها؛ غالبا سنی مذهبند، اما گرفتار تعصبات قومی-مذهبی سنیان قبیله‌ای عراق نیستند و این‌روزها می‌بینیم که داعشیان مدعی اسلام سلفی چگونه با کردان به‌عنوان غیرخودی و دشمن رفتار می‌کنند. طالبانی ضمن اینکه با اعراب سنی کنار می‌آمد، با اکثریت شیعه که همراه با کردها قربانیان فاشیسم اقلیت بعثی بوده‌اند احساس همدردی و نزدیکی داشت و همه کشورهای همسایه نیز بااطمینان از صمیمیت او برایش احترام قایل بودند. طالبانی مردی است فرهیخته که علاوه بر زبان مادری کردی به زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی و تاحدی ترکی تسلط دارد و همین خصوصیت فرهنگی بر نقش بین‌المللی و توان میانجیگری او در میان منافع رقیب می‌افزاید. اما لطمه‌ای که در کهولت بر جسم او وارد شد، او را یکی، دوسال از صحنه سیاست عراق دور کرد و در غیاب او دیدیم که چگونه برخی از اقلیت‌های قبیله‌ای با تحریک‌پذیری از بیگانگان نفاق‌افکن به صدامیان و داعشیان پیوستند و چگونه دولت اقلیم کردستان عراق راه بی‌تابی در پیش گرفت. نمی‌گویم که اگر طالبانی حضور فعال می‌داشت چنین نمی‌شد، اما یقین دارم که با میانجیگری و بی‌طرفی از شدت بحران می‌کاست و خصوصا بر زیاده‌روی حکومت اقلیم کردستان مهاری می‌زد. اکنون که او در واپسین روزهای دوران ریاست‌جمهوری در دوران نقاهت به عراق بازگشته است نیز حضور و وجود و شخصیتش موجب شد که دست‌کم عراق بتواند دومین رییس‌جمهور کرد خود را با آرامش و ملایمت، در میان آن‌همه جنجال و خصومت، برگزیند، تا دست‌کم اتکا و لنگری باشد نشانگر وحدت و استقلال عراق. دهشت‌آفرینی و خصومت‌ورزی و تعصب خونریز «داعش» نشان داد که کردها، شیعیان و سنیان مدنی عراق، که همگی قربانیان نظام قبیله‌ای صدام بوده‌اند، با وحدت و همکاری و تقسیم منصفانه سرمایه ملی و بهره‌مندی مشترک از امکانات بی‌نظیر آن کشور می‌توانند از توسعه و رفاه در قالبی متکثر و فدرال بهره‌مند شوند. اکنون، در زمان این جنگ با دشمن مشترک، نیاز به ادامه سیاست وحدت‌آفرین طالبانی بیش از همیشه احساس می‌شود.

یادداشت

## جلال «مام‌جلال»

اسعد اردلان

جنگ‌های یکم و دوم جهانی همزمان با تجزیه امپراتوری‌های بزرگ، به رشد ناسیونالیسم و تولد دولت‌های ملی نوینی منجر شد که جغرافیای سیاسی جهان به‌ویژه در اروپا و خاورمیانه را دگرگون کرد. مهم‌ترین این اتفاقات از منظر این نوشته، تجزیه شتاب‌آلود امپراتوری عثمانی بود که از نخستین سال‌های قرن بیستم آغاز و با عهدنامه‌های صلح ورسای در ۱۹۱۹ و ۲۰ به فرجام خود رسید. برخی از سرزمین‌های پیشین امپراتوری به استقلال دست یافتند و برخی تحت قیمومت برندگان جنگ اداره شدند. بنا بر توصیه جامعه‌ملل سرپرستی عراق به انگلستان رسید. از همان زمان تلاش ملی‌گرایان برای دستیابی به استقلال سمت مبارزه را از عثمانی به سوی بریتانیا تغییر داد. این تلاش‌ها عراق را در ۱۹۳۲ به استقلال رساند اما حقوق کردها را که از عهدنامه ناکام سور در انتظار حکومت بر سرنوشت خود بودند، برای سربازدن از تابعیت عربی در عراق نادیده گرفت. مبارزاتی که از ۱۹۲۲ با رهبری شیخ محمود برزنجی آغاز شد با واکنش سخت بریتانیا روبه‌رو شد. اما درخواست‌های آزادیخواهانه برای مراعات حقوق اجتماعی سیاسی و اقتصادی در چارچوب حاکمیت عراق ادامه یافت.

این تلاش‌ها با رویدادهای دهه‌های ۱۹۵۰، ۶۰ و ۷۰ نیز که در تاریخ سیاسی سرزمین‌های استعمارزده و تحت انقیاد قدرت‌های بزرگ، دوران مبارزه برای رهایی از سلطه و اغلب همراه با پیروزی مردمان بومی بر خارجیان بود و امیدهای بسیاری برای آزادی ملت‌ها در جهان آفرید، همزمان شد. گرچه نظریه‌های مربوط به خیزش‌های آزادیخواهانه آرزوهای تاریخی و نیازهای ملی به حساب می‌آمدند و فردیت در آنها جایگاهی نداشت، اما تاریخ این جنبش‌ها حضور رهبرانی دلیر، هوشمند و گاهی فرهمند را برای هدایت مدبرانه فرآیند تغییر ضروری می‌کند. گاهی شرایط مبارزاتی در ظهور چنین رهبرانی نقش ایفا می‌کنند و زمانی شخصیت‌ها هستند که بر جریان سیاسی مسلط می‌شوند. عراق نیز از این قاعده مستثنا نبود. مبارزات بدون‌وقفه کردها با هدایت رهبرانی چون شیخ محمود و پس از او ملامصطفی بارزانی و از دهه ۷۰ به بعد با ظهور چهره‌ای تحولگرا به نام جلال طالبانی با راهبرد نوین هدایت جریان روشنفکری سیاسی کردی و خروج از قالب‌های سنتی مبارزاتی، اما همراه با جریان سنتی، ادامه یافت. حزب اتحادیه میهنی پس از قرارداد۱۹۷۵ الجزایر تشکیل شد و او را به رهبری برگزید. ویژگی‌های فردی وی مانند تحصیلات الجزایر عالی، تلاش‌های بین‌المللی برای کشاندن واقعیت‌های سیاسی کردستان عراق به عرصه رسانه‌ها و مراکز تحقیقاتی و جهان‌بینی نوآورانه و آسیب‌شناسی وی از عدم موفقیت کردها به‌ویژه پس از قرارداد۱۹۷۵ میان شاه ایران و صدام از او چهره‌ای مطرح کرد که برای رژیم حاکم بر عراق خطرناک و برای جنبش کردی سودمند بود. او با فراست توانسته بود جایگاه اجتماعی قابل‌احترام خانوادگی‌اش را با موقعیت اجتماعی در عرصه سیاسی کردستان و عراق ارتقا داده و آن را در جهت خواست عمومی هدایت کند. همین خصوصیات موجب شد چون بسیاری دیگر از مخالفان و منتقدان سیاسی در سرزمینش مورد پیگرد قانونی داخلی و محکومیت غیابی قرار گیرد. به دستور صدام به اعدام محکوم شد و روایت است که او خود حکم غیابی را امضا کرده است. مام‌جلال فرزند و پرورش‌یافته دوران مبارزاتی کردها در عراق است. ۶۸سال حضور در فعالیت‌های سیاسی از او رهبری توانا، آگاه و هوشمند ساخته که با پرهیز از تندروی‌ها و درک موقعیت کنونی عراق به مرجعی برای ایجاد تعادل میان گروه‌ها و احزاب مختلف و اغلب ناسازگار با همدیگر تبدیل شود. بر اساس تجارب چندسال ریاست‌جمهوری وی بر عراق با اطمینان می‌توان گفت اگر غیبت او به سبب بیماری‌اش نبود، شاید امروز عراق دچار چنین درجه‌ای از آشفتگی سیاسی و استیصال امنیتی نمی‌شد. در سال‌های گذشته او با همه آرزوهای دوران مبارزاتش برای آزادی کردها از سلطه سیاسی مطلق عراق، از روزی که به ریاست‌جمهوری رسیده است، نقش رهبری کردی را با رهبری عراق پیوند زده و در حالی که به آرمان‌های ۵۰ سال مبارزه بی‌وقفه‌اش می‌اندیشد، با آگاهی هوشمندانه‌ای به وحدت ملی عراق و اصلاح وضعیت این کشور از استبداد رهایی‌یافته اهتمام کرده است. موقعیت‌شناسی و زمان آگاهی وی به‌عنوان رییس‌جمهوری عراق نگارنده این یادداشت را بر آن داشت تا با اندکی چشم‌پوشی از پاره‌ای تفاوت‌ها در اندیشه، او را با یکی از چهره‌های برجسته تاریخ مذهب و سیاست انگلستان، «توماس آ. بکت »در سده دوازدهم‌میلادی در کردار مشابه پندارد؛ شخصیتی که در دوران نیابت اسقفی کلیسای بزرگ بریتانیا «کانتر بوری» بر سر منافع کلیسا و اعتلای آن با پادشاه سخت در ستیز بود. برای حل مشکل نهاد دین و دولت به پیشنهاد اسقف و توسط پادشاه «هانری دوم» به نخست‌وزیری انگلستان برگزیده شد. با این انتصاب او مدافع حقوق دولت و دوست پادشاه شد و منفعت حکومتی را بر سود کلیسا ترجیح داد و به محدودیت قدرت و امکانات مالی کلیسا پرداخت. با گذشت زمان اسقف سالخورده وفات یافت و پادشاه بنا بر روابط دوستی و اعتماد به آن، بکت را با حفظ سمت نخست‌وزیری برای رهبری کلیسا پیشنهاد کرد. او این سمت را با اکراه پذیرفت و از نخست‌وزیری دست کشید اما در کسوت اسقفی کلیسا دگرباره پشت به دولت و پادشاه کرد و به حمایت از منافع کلیسا در برابر دولت پرداخت تا جایی که جان بر سر آن نهاد. این وظیفه‌شناسی تحسین‌برانگیز یعنی وقف شخصیت در گرو تعهد به‌ویژه در عرصه سیاسی از کمتر کسانی در تاریخ برآمده است. دفاع بی‌چون‌وچرای وی از آزادی‌های مدنی و سیاسی و تلاش برای استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در سرتاسر عراق و نقش او در تقسیم و توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی، از شواهد نیرومند پایبندی طالبانی به آرمان‌های مبارزاتی است؛ ویژگی ممتازی که در موارد بسیاری پس از قبضه قدرت و شکوه ناشی از آن از یاد می‌رود.

ادامه در صفحه ۱۵